

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۲ سپتمبر ۲۰۱۲

جبر و اختیار!!؟ قضا و قدر!!؟

بخش دوم

طوری که در صحبت‌های گذشته پادمانی گردید مسأله جبر و اختیار انسانی یکی از موضوعات تعیین کننده و سر نوشت ساز در دین اسلام می باشد و می توان آن را در جمله یکی از مهم ترین پایه های اعتقادی انسانهای متمایل به اسلام نامید. روی این ملحوظ باید از آن برداشتی باید داشت!!؟ و باید فهمید جبر و اختیار و قضا و قدر یعنی چی!!؟ این به نظر من گناهی نیست و جرمی نمی باشد!!؟

در جمله موضوعات مطروحه اسلامی مسأله خیلی مهم و اساسی بعد از مسأله خلقت موضوع جبر و اختیار و همچنان تقدیر و سر نوشت انسان می باشد. به این مفهوم که آیا انجام هر عمل انسان از قبل تهیه شده و جبراً به او تحمیل می شود!!؟ یا این که انسان در اجرای اعمالش (چه خوب و چه بد) از خود اختیار دارد!!؟ که باید آن را دقیقاً مطالعه، تحلیل و ارزیابی نمود تا در مورد سر نوشت خود و همه انسانها بدانیم آنچه را باید دانست!!؟ و همچنان باید بدانیم که ما در یک فامیل مسلمان بدون در خواست و توقع خود متولد شده ایم (عملی است جبری) و اجباراً باید و حتماً مسلمان باشیم اما آیا در عمل کرد خود از خود اختیاری داریم یا نه!!؟ اگر داریم این اختیار حد و مرزی دارد یا نه!!؟ و یا این که هر چه در تقدیر ما نوشته شده مجبور به عمل نمودن به آن می باشیم!!؟ (مثل تولد ما) فهم و درک این موضوع خیلی ها هم ساده و مهم است و هم با ارزش!! و می توان با تکیه بر اثبات این موضوع خیلی از موضوعات را در چوکات اسلامی روشنتر ببینیم.

در اسلام (موضوع جبر و اختیار) کمتر دانشمندان اسلامی!! بر آن علاقه گرفته و در باره آن صحبت و تبصره می نمایند. چون آن ها یعنی اسلام سازان و ادامه دهندگان در این مورد به خصوص با هم توافق نداشته و خود را به گروه های مختلف تقسیم نموده اند تا باشد به نحوی از انحاء در گمراهی بشریت سهمی داشته و اساسات پی ریزی شده خود را خراب نسازند!!؟ هر موضوعی را که به ارتباط اعمال انسانی و پدیده های اجتماعی، جبری بودن اعمال انسانی یا اختیار داشتن بر اعمال خود از کار شناسان اسلامی مطرح نمائیم جواب های آنها متفاوت بوده و هر

چه در ذهن شان آمد به همان اکتفا ورزیده، استدلال نموده و گلو پاره می نمایند؟ در حالی که آنچه می گویند طرف قبول گروه‌های دیگر اسلام اندیشان نبوده و نیست چی رسد به این که مورد تأیید مسلمانی که می خواهد اسلام منطقی را قبول نموده و مسلمان باشد !!؟؟

موضوع جبر و اختیار در اسلام!!

طرح اسلامی موضوع چنین است که گروهی از اسلام زده ها معتقد به این هستند که هر چه است خلقت خالق است. سر نوشت و اعمال انسان در علم ازلی خداوند پیش بینی، طرح ریزی و به قاطعیت رسیده است و انسان در قبال عمل‌کرد های خود و واقعاتی که در جهان هستی به وقوع می پیوندد رولی نداشته و فقط اجراء کننده آنچه برایش تعیین شده می باشد. گروه دیگری از مسلمین طرفدار این موضوع نبوده و می گویند که انسان خالق اعمال بد خود می باشد و در انجام تمام اعمال خود نقش مثبت و تعیین کننده دارد یعنی در اجرای عملش حق انتخاب خوب و بد را دارد؟؟ گروهی دیگر ادعا دارند که انسان ها هم تابع جبر و خواست الهی (تقدیر) هستند و هم در اجراء و عمل خود اختیار دارند !!؟؟

این که یک انسان چه نوع اختیاری در اعمال خود دارد؟؟ و یا این که مجبور است آنچه در ازل در تقدیر او نوشته است عمل بدارد؟؟ که آن را می توان جبر و لزوم آن عمل را ناگزیر نامید و بشر در اجراء نمودن و ننمودن آن اعمال اختیاری از خود ندارد و باید همچو مسیری را ببیماید !!؟؟

به عقیده اسلام خالق همه هستی الله است. همه چیز را او آفریده بدون اراده او برگگی هم از درختی پائین نمی افتد؟؟ همه چیز در علم بی پایان او خلق شده، چوکات بندی گردیده و اراده تحقق بر آن رفته است و علاوه آن این اعمال که از بشر سر می زند در کتابی ثبت است و اتفاق افتادن آن حتمی است. هیچ نوع تغییری در آن وارد شده نمی تواند مگر به تصمیم خدا!! یعنی این که اگر خداوند از عملی که برای یک انسان و اتفاق افتادن عملی را که قبلاً خلق نموده لازم نبیند و از تصمیمش پشیمان شود آنوقت فقط اوست که می تواند تغییری در وقوع واقعات از خورد ترین ذره گرفته تا بزرگترین موجودات هستی بیاورد !!

با در نظر داشت این مقوله سؤالی که در ذهن انسان پیدا می شود این است: آیا خالق اعمال ارادی انسان هم خداست؟؟؟ یا این که موجود و یا کسی دیگر بر آن کنترل دارد؟؟

اگر خالق اعمال ارادی انسان (چه خوب و چه بد) خدا است؟ به این مفهوم خواهد بود که این جبری است که بر انسان تحمیل شده و انسان ناچار بوده و مجبور از پیروی آن است !!؟؟

و اگر خالق اعمال ارادی انسان خود انسان می باشد (یعنی انجام آن عمل در علم ازلی و ابدی خداوند نبوده و در کتابی ثبت نیست؟؟) یعنی انسان در عمل‌کرد خود آزاد است و اختیار دارد و مسوول هر عمل خود – خودش می باشد چون که خودش اختیار داشته از عمل بد و خوب یکی را انتخاب نماید؟؟ حال کدام را بپذیریم؟؟ علم ازلی و ابدی خدا، مشیت خدا و اراده خدا؟؟ یا عمل‌کرد اختیاری انسان را؟؟

سوره یس آیت ۳۸ (و خورشید تا وقتی که زمان سکون و استقرارش فرا رسد در جریان و حرکت است و این حرکت خاص همان تقدیر و سرنوشت خدای عزیز (مقتدر) و دانا است) یعنی تقدیر عینی خورشید که همان حرکت آن می باشد با اندازه قبلی آن در علم ازلی خداست .)

نمی توان از چنین طرح های سرسری گذشت و مثل اسلام سازان با کلمات بازی نموده و از اصل هدف دور شد. برای این که بدانیم مسأله جبر و اختیار چه نوع مسابلی را مطرح می سازد و اساساً چیست؟ باید ریشه آن را در لایه لای کتاب‌های اسلامی و ام‌الکتاب که همان قرآن است جست و جو و ریشه‌یابی نمود. تا بتوان به اصل مسأله

پی برد.

مدتها قبل یک تعداد از مسلمین اعتقاد به جبر داشتند یعنی اختیار انسان را منکر بودند که در تاریخ کلام (اسلام) آن‌ها را (مجبوره) می‌گویند و این اعتقاد بعداً توسط «ابوالحسن اشعری» مؤسس مذهب اشعری به شکل دیگری زیر نام نظریه (کسب) که همان قانون جبر می‌باشد تبارز نمود. (مثل نظر تجدید نظر طلبی خروسچف در مارکسیسم لینینیسم) چنین طرز تفکر باعث می‌شد تا اکثر آیات قرآنی به ارتباط اختیاری بودن اعمال انسانی و تقدیر و سرنوشت موجودیت هزاران پیامبر اعزامی خداوند زیر سوال می‌رفت. گروهی از اسلام‌سازان متوجه این نقیصه شده و ادعا داشتند که: خدا ما را آفریده و قدرت انجام اعمال ارادی را هم داده است!!؟! اما **الله خالق افعال ارادی انسان‌ها نمی‌باشد!**؟! خالق و پدید آورنده افعال ارادی انسان خود انسان است. در تاریخ علم کلام از این گروه به نام (مفوضه) و نظریه آن‌ها به عنوان (نظریه تفویض) یاد می‌شود. پیروان مذ‌ه‌ب معتزله معتقد به این نظر بودند که روی این فرضیه‌شان انسان هم یک نوع خالق می‌باشد. (**الزمر آیت ۶۲** خداوند آفریدگار همه چیز است. و حافظ و ناظر بر همه اشیاء است)

از دیدگاه اشاعره همه افعال و کردار آن‌ها مخلوق خدا بوده و نقش انسان‌ها تنها کسب است. ابوالحسن اشعری پیشوای مکتب کلامی اشاعره در این مورد می‌گوید: خالق جز خدا نیست و گناهان بندگان را خداوند به وجود می‌آورد و اعمال بندگان مخلوق خدا است و آنان توانائی به انجام هیچ یک از اعمال خود را ندارند (مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین اشعری ج ۱) اشعری میان حرکات غیر ارادی و حرکات کسب شده فرق می‌گذارد و مواردی را که ممکن است تفسیر به اختیاری بودن انسان شود کسبی می‌نامد و معتقد است که انسان در این گونه اعمال فقط آن را کسب می‌کند و کسب نیز به این معنی است که همزمان با تحقیق فعل از طرف انسان **بی آن که در فعل تأثیری از جانب انسان به وجود آید** یک نوع اراده در انسان به وجود می‌آید که نام آن کسب است که تنها نقش آن **محل قرار گرفتن برای فعل است** (شرح عقاید نسفیه ص ۱۱۵)

این چه نوع خریبت خواهد بود اگر من بپذیرم که عمل جنائی انسان کسب شده از امر و هدایت خداوند است که از روز ازل تعیین شده و فعلاً من اختیار دارم که آن عمل را که اسلام کسب شده می‌داند **باید انجام دهم یا باید انجام دهم!!؟؟** در هر دو صورت **باید انجام دهم** چون عملی است تعیین شده از روز ازل و اراده خداوند به آن رفته است؟؟ یعنی این که آن عمل را انجام دهم یا آن عمل را انجام بدهم؟؟ یعنی در انجام دادنم اختیار دارم نه در غیر آن؟؟ و اسم آن را می‌گذارند اختیار؟؟ عجب اختیاری!!؟؟ (می‌گویند خداوند خالق افعال و بنده کاسب آن است) شرح تجرید فاضل فو شنجی ص ۴۴۵) در باره این خالق افعال (چه خوب چه بد) خلق شده یعنی بدون خواست و اراده و ذی دخل بودن انسان در خلقتش قبلاً خلق شده و در سرنوشت یکی مشخص و منحیث فاعل آن فعل تعیین گردیده که چنین عملی را باید انجام دهد. حال که او کاسب آن فعل خلق شده الهی (اجباراً) است. (اگر او نخواهد. کاسب آن فعل باشد و یا در قبولی آن فعل صلاحیت قبول و یا رد آن را داشته باشد) می‌توان گفت انسان در اجرای عمل خود اختیار دارد و اما اگر مجبور به قبول آن خلاف خواسته، اراده و میل قلبی و قبلی خود باشد کی می‌تواند بگوید اختیار؟؟؟؟؟؟؟؟ این مضحکه است و خرافات و سفسطه؟؟ و این به معنی آن است که تو، انسان، چنین چیزی و یا عملی را که قبل بر این از طرف الله تعیین شده و اجباراً کسب نموده ای حتماً باید قبول نمائی چون قضای الهی به همچو عملی رفته است و تو کسب کننده آن هستی (بدون این که خودت خواسته باشی) و این عمل باید توسط تو عملی شود و تو اختیار داری آن را قبول کنی یا قبول نمائی؟؟؟؟ عجب منطقی؟؟؟؟ کجای این امر اختیار است؟؟ فقط یک راه وجود دارد و آنهم قبول نمائی؟؟ به این مفهوم زمانی که پرچمی‌ها و خلقی‌های بیناموس و وطنپرستی را

شکنجه می نمودند به آن‌ها می گفتند این اجبار نیست تو می توانی بگویی که خاین هستی و یا این که بگویی خاین هستی ؟؟؟؟ بلی اینجا منطق خداوند از حدود طرز تفکر یک پرچمی و خلقی تجاوز نمی کند !!!؟؟؟ طوری که به نظر می رسد موضوع کسب برای خود پیروان این عقیده به طور دقیق روشن نیست و به همین جهت بسیاری از سران اشاعره کوشیده اند با تفسیر و شرح بیشتر و سفسطه گویی ها آن را روشن کنند که با این اعمال خود پیچیدگی زیادی بر ابهامات قبلی افزودند.

سفسطه بازان دیگری در جریان تاریخ اسلام چون در چنین بن و بست گیر مانندند با دیده درائی خاص نظری را به ارتباط موضوع دیدگاه امامیه نامیدند. آن‌ها می گویند: انسان با این که در فعل خود **مختار است اما مستقل نیست**. بلکه خدای متعال از راه اختیار و یا اراده انسان تحقق فعل را خواسته است. هر فعلی که با دخالت انسانی به حقیقت تبدیل می‌شود خداوند تحقق آن را از راه مجموع اجزای علت تمام که **یک جز آن اراده و اختیار انسانی اراده کرده** است. در نتیجه چنین خواستن خداوند در عین آن که انسان در انجام فعل مختار است تحقق فعل بسته به وجود شرایط دیگر نیز می باشد که بسیاری از آن‌ها در حیطه اراده و اختیار انسان است (به این طرح می گویند زرنگی و چشم سفیدی، خم چشمی؟؟) این‌ها چه اندازه دیده دراستند و به یقین که در جهالت قبول کنندگان این آیده هیچ نوع تشویشی نباید داشت.

افزون بر آن هیچ موجودی و از جمله انسان در عالم هستی وجود استقلالی ندارد و همه موجودات محتاج و نیازمند به وجود خدا می باشند. (عذر بدتر از گناه) یعنی چی؟؟ یعنی این که انسان در اعمال خود اختیار دارد اما استقلال عمل نه؟؟

امام صادق می گوید: نه جبر است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر. (بحار الانوار ج ۳ ص ۵) ملا باقر مجلسی. همچنان امام صادق می گوید: خدا کریم تر از آنست که مردم را به چیزی که قدرت بر آن ندارند تکلیف کند و عزیز تر از آنست که در ملک او امری تحقق یابد که وی نمی خواهد. (بحار الانوار ج ۳ ص ۱۵) شاهان اموی در اشاعه جبر کوشیده و موفق هم بودند و جنایات زیادی را مرتکب شدند مگر علی، عقیده به اختیار انسان، اعمال و سرنوشت داشت. در مجموع اسلام آزاد و مخیر بودن انسان را در قبال اعمالش رد نمی کند. آن‌ها عقیده به اختیار در عین عقیده به تقدیر و در عین وابستگی انسان به خدا واجب (درو وجود و فعل) می باشد. این بگو مگوی مسلمین به ارتباط پیرو بودن از جبر و یا هم تقدیر و سر نوشت با اختیار داشتن انسان در افعالش سالیان سال ادامه داشته و هنوز هم دارد.

پایان بخش دوم